

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد بر محقق عراقی و مرحوم آخوند

عرض کردیم یکی از اشکالات مهمی که بر مرحوم محقق عراقی و مرحوم آخوند وارد است، این است که لازمه فرمایش این دو بزرگوار، تحقق اضافه، بدون مضاف الیه است، در حالیکه تحقق اضافه، نیاز به تحقق طرفین دارد و بدون تحقق مضاف یا مضاف الیه، امکان تحقق نیست.

اینها می‌فرمایند در زمانی که عقد فضولی واقع می‌شود اضافه هست. این چه اضافه‌ای است که هنوز مضاف الیه آن، که همان اجازه مالک باشد، محقق نشده است. از آن طرف وقتی هم که اجازه محقق می‌شود، مضاف از بین رفته و موجود نیست. بنابراین این اشکال مهم وارد است که لازم می‌آید تحقق اضافه، بدون طرف مضاف الیه یا مضاف.

پاسخ از اشکال

بعضی خواسته‌اند به این اشکال جواب دهند، گفته‌اند ما در تکوینیات داریم که اضافه، محقق است در حالیکه طرف اضافه هنوز محقق نشده است و برای آن به ایام مثال زده‌اند. امروز که روز چهارشنبه است، مقدم است بر فردا و فردا مؤخر از امروز است. بین امروز و فردا، عنوان تقدم و تأخر که دو عنوان اضافی است وجود دارد، در حالی که فردا هنوز نیامده است. فردا هم که بیاید، امروز از بین رفته است. پس اضافه، محقق است در حالی که طرف آن نیامده است.

نقد اول بر پاسخ اشکال

نسبت به این جواب، سه اشکال مطرح شده است، که دو اشکالش مخدوش است ولی اشکال سوم، اشکال دقیق و صحیحی است.

اشکال اول در کلمات ابن سینا آمده، ایشان گفته‌اند این که می‌گوییم امروز سابق و مقدم بر فردا است، از باب این است که این ایام، در عقل انسان مجتمع است. یعنی در عالم عقل، انسان امروز، فردا و پس فردا را به صورت مجتمعا ادراک می‌کند. پس مضاف و مضاف الیه هر دو در عالم عقل موجود است. آنگاه حکم می‌کند که امروز، مقدم بر فردا است، فردا مؤخر از امروز است. اینها در عالم عقل اجتماع دارند. اینطور نیست که در عالم عقل نباشد. بنابراین اضافه را ابن سینا از همین راه حل کرده است.

پاسخ از اشکال اول

این اشکال تامی نیست، برای اینکه ما صفت تقدم و تأخر را مربوط به يوم خارجي قرار می‌دهیم. می‌گوییم این قطعه از زمان که در خارج است، مقدم است بر فردا، یعنی بر قطعه دیگری از زمان. لذا این اشکال ابن سینا، تام نیست.

نقد دوم بر پاسخ اشکال

اشکال دوم، بر مبنای حکمت متعالیه، اشکال کرده‌اند که زمان، یک وجود واحد است، منتها ما دو نوع وجود داریم؛ یکی وجود قار و دیگری غیر قار. زمان وجودی واحد است. دیروز، امروز و فردا ... همه یک وجود واحد است، این تقطیع را ما انجام می‌دهیم، اما خود زمان یک وجود واحدی است که بالذات در آن تصرم و تقضي است. بنابراین اینگونه نیست که دو وجود باشد تا بگوییم این وجود مقدم بر آن وجود است.

پاسخ از اشکال

این اشکال هم نمی‌تواند برای ما در اینجا قابل قبول باشد، چون بالاخره این تقطیع را ما انجام می‌دهیم و حقیقت این جزء خارجی از زمان، بر جزء بعدی مقدم است، جزء بعدی سابق بر جزء بعد از خودش است. این که قابل انکار نیست. و لو اینکه بگوییم حقیقت و وجودش واحد است. اما بالاخره یک جزء موجود است، معدوم می‌شود و جزء دیگر موجود می‌شود. همین‌جا در خارج، تقدم و تأخر معنا دارد.

نقد سوم بر پاسخ اشکال

اشکال سوم: (که در کلمات مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) آمده و بعداً هم هنگام بیان نظریه ایشان عرض می‌کنیم) می‌فرمایند در باب زمان، اجزاء زمان نسبت به یکدیگر عنوان اضافی را ندارند. اشکال از اینجا تولید شده که می‌گوییم روز سه شنبه مقدم است بالاضافه به روز چهارشنبه، و روز چهارشنبه مؤخر است بالاضافه به روز سه شنبه. ایشان فرموده‌اند بین اجزاء زمان، عنوان اضافه در کار نیست، بلکه زمان ماهیتی دارد که هر جزئی تقدم ذاتی بر جزء دیگر دارد. یعنی این جزء از زمان، ذاتاً مقدم بر جزء دیگر است.

اینجا عنوان مقوله اضافه در کار نیست. در باب مقوله اضافه، می‌گوییم به این شخص ذاتاً پدر نمی‌شود گفت. وقتی دارای پسر شد، ابوت و بنوت، متضایفین هستند از مقوله اضافه است. بین عنوان ابوت و بنوت عنوان اضافه است. آنگاه می‌گوییم ابوت، بدون بنوت نمی‌شود، نمی‌شود کسی که پسر ندارد، دارای عنوان بنوت باشد. اما این مطلب در اجزاء زمان جریان ندارد، در اجزاء زمان هر جزئی بدون اضافه به جزء دیگر تقدم ذاتی دارد و جزء دیگر تأخر ذاتی دارد. بنابراین زمانی که این تقدم و تأخر ذاتی شد، دیگر عنوان مقوله اضافه را ندارد که بگوییم در مقوله اضافه، باید طرفین اضافه که مضاف و مضاف الیه است محقق شود.

این جواب امام روی این مبنا است که ما اجزاء زمان را وجودات متعدده بدانیم. لذا اگر گفتیم وجود واحده، همان جواب دوم می‌شود که از حکمت متعالیه است. اضافه و متضایفین جایی است که دو طرف موجود باشد. اجزاء زمان، تقدم ذاتی دارد، این را تصریح کرده‌اند که عنوان متقدم و متأخر، دو عنوان اضافی است.

پس این اشکال، قابل جواب نیست، که مرحوم عراقی و مرحوم آخوند خراسانی یک اضافه‌ای را قائل شده‌اند بدون اینکه مضاف الیه محقق باشد. منتهی آخوند فقط در شرط مأمور به این حرف را زده‌اند، می‌گویند آن غسل لیلی عنوان شرط را ندارد. اضافه صوم به آن شرطیت دارد و این شرطیت، مقارن است. مرحوم عراقی همین اضافه را، در شرط مأموریه، شرط وضع و در شرط

تکلیف جاری کرده، می‌گویند تمام شرایط، عنوان اضافه را دارند.

دیروز عرض کردیم طبق نظر مرحوم عراقی، شرایط متقدم هم عنوان شرط را ندارد، بلکه «اضافه به آن» عنوان شرط را دارد. آنگاه این اشکال مهم وارد می‌شود که نمی‌توانیم اضافه‌ای داشته باشیم در حالی که هنوز طرف اضافه نیامده.

ایشان می‌فرمایند اگر بخواهیم روی اوصاف این دو جزء زمان بیاوریم، بگوییم سه شنبه متصف است به عنوان متقدم بر یوم چهارشنبه، چهارشنبه متأخر است. بین این دو عنوان، تضایف است. یعنی بین عنوان متقدم و متأخر، تضایف است، اما آن واقع سه شنبه متوقف بر این نیست که واقع چهارشنبه بیاید. واقع سه شنبه تقدم ذاتی دارد. بذاته و واقعا بر روز چهارشنبه تقدم دارد.

پاسخ مرحوم امام در حل اشکال شرط متأخر

دو جواب دیگر در حل اشکال شرط متأخر باقی مانده، که یکی جواب مرحوم امام و جواب دیگر، جوابی است که ان شاء الله آن را اختیار می‌کنیم و این بحث به امید خدا تمام می‌شود. این فرمایش مرحوم امام در کتاب مناهج الوصول، جلد 1، صفحه 341، و نیز در کتاب معتمد الاصول، صفحه 30، و نیز در تنقیح الاصول، جلد 1، صفحه 20 مطرح شده است. مرحوم امام بین شرط تکلیف از یک طرف، و شرط وضع و مأموریه از طرف دیگر فرق گذاشته‌اند.

مرحوم آخوند یک راهی را برای شرط تکلیف و وضع بیان کرد و راه دیگری را برای شرط مأموریه، اما مرحوم امام یک راهی را برای شرط تکلیف ذکر کرده‌اند و راه دیگری را برای شرط وضع و شرط مأموریه. در شرط تکلیف، همان نظریه مرحوم آخوند در شرط تکلیف را پذیرفته‌اند. مثلاً مولا امر می‌کند به انجام عملی در سه روز آینده، و می‌گوییم قدرت از شرایط تکلیف است. این قدرت که از شرایط تکلیف است، اگر قدرت در زمان امتثال را ملاک قرار دهیم می‌شود شرط متأخر.

ایشان می‌فرمایند قدرت در زمان امتثال که سه روز آینده است، شرطیت ندارد، بلکه علم مولا به «کون العبد قادراً»، اینکه مولا عالم است که عبد در زمان امتثال قادر است، این علم مولا، شرط است برای اینکه مولا این تکلیف را جعل کند. پس در شرط تکلیف، مسأله وجود علمی شرط در نزد مولا دخالت دارد، «و هذا شرط مقارن»، پس تمام شرایط تکلیف، عنوان شرط مقارن را دارد.

بعد سراغ شرط وضع و شرط مأموریه می‌آیند، شرط وضع مثل اجازه که شرطیت برای صحت عقد دارد، و مأموریه هم مانند غسل لیلی که شرط برای صحت صوم زن مستحاضه است. ابتدا در اینجا مقدمه‌ای را بیان کرده‌اند و اجمال آن همین بود که بیان کردیم.

مرحوم امام می‌فرمایند ابتدا زمان و اجزاء زمان را بررسی و بعد زمانیات و آن حادثی که در ظرف زمان واقع می‌شود را بررسی می‌کنیم. در باب زمان می‌فرمایند: زمان چون یک حقیقت متجدده دارد و هر جزئی از بین می‌رود، وجود جدیدی متولد می‌شود، چون حقیقت متصرم دارد و در آن انقضاء و تقضي وجود دارد، تقدم هر جزئی بر جزء دیگر تقدم ذاتی است. یعنی این لحظه از زمان، ذاتاً بر آن دیگر از زمان تقدم دارد و بین این دو، مقوله اضافی نیست. این جزء از زمان را «الف» می‌نامیم و جزء دیگر را «ب». می‌گوییم «الف» متقدم و «ب» متأخر، این دو عنوان اضافی هستند. اما لازم نیست اگر دو عنوان اضافی شود، معنوی هم از مقوله اضافه باشد.

در منطق می‌گوییم «تقابل» بر چهار قسم است: «تناقض»، «تضاد»، «تضایف» و «تخالف» است. یکی از اقسام تقابل را «تضایف» می‌شماریم. در حالیکه بین عنوان متقابلین، اضافه است. اگر گفتیم دو شیء دارای عنوان متقابلین هستند، همین عنوان‌ها می‌شود اضافی. نمی‌شود متقابل باشد بدون اینکه مقابلی داشته باشد. پس مقسم که تقابل است، اگر از واقع، قطع نظر کنیم و نظر را متوجه خود عنوان قرار دهیم، عنوان متقابلین، دو عنوان اضافی است.

بلکه بالاتر، در متضادین نیز چنین است. زمانی می‌گوییم بین سیاهی و سفیدی، تضاد است. اما با قطع نظر از واقع، عنوان متضادین از مقوله اضافه است. یعنی نمی‌شود گفت این ضد است، بدون اینکه یک مقابل و ضد دیگری داشته باشد.

در باب علت و معلول، در فلسفه در باب حکمت متعالیه گفته شده، نمی‌شود گفت یک چیز علت است اما معلول ندارد. عنوان علیت و معلولیت دو عنوانی است که بین آنها تضایف است. اما واقع علت و معلول که بین‌شان تضایف نیست. بین خداوند که

علت حقيقي همه ممکنات است، اضافه بین خدا و بین موجودات اضافه مقولیه که اصلاً نیست. حالا اضافه دیگری درست کرده‌اند به نام اضافه إشراقیه. ولی آن چیزی که دنبال آن هستیم اضافه مقولیه است. یعنی دو چیز و دو وجود که بین آنها اضافه‌ای باشد، این اضافه بین طرفین باید این دو عنوان باشد. پس بین عنوان علیّت و معلولیّت، تضایف است، در حالی که بین واقع علت و معلول، تضایف نیست.

گفته‌اند در باب زمان نیز همینطور است. اگر بخواهیم این زمان را متصف به عنوان تقدّم کنیم. بین عنوان متقدّم و متأخّر تضایف است. یعنی اینطور نیست که وجود این جزء، متوقف بر جزء بعد باشد. واقع و ذات این جزء بر دیگری تقدّم دارد. پس تقدّم، ذاتی است و در تقدّم و تأخّر ذاتی، چون آمدم روی معنوی و واقع، بین واقع اجزاء زمان، مقوله اضافه نیست، اما بین عناوین، اضافه است.

بعد از بحث در مورد «زمان»، سراغ حوادثی که در زمان واقع می‌شود می‌روند. مثلاً عقده‌ای که در این زمان واقع می‌شود یا اجازه مالک که مثلاً دو روز دیگر واقع می‌شود، که ما از آن تعبیر به زمانی می‌کنیم، می‌فرماید این حوادث واقعه در زمان، به تبع زمان، تقدّم ذاتی دارند. یعنی بین این عقد و بین اجازه، مقوله اضافه نیست. خود این عقد، تقدّم ذاتی تبعی دارد، یعنی به تبع زمان. زمان خودش تقدّم واقعی ذاتی دارد، اما زمانی مثل این عقد، یک تقدّم واقعی دارد، اما تقدّم واقعی تبعی، یعنی به تبع زمان. این دو مطلب را بعنوان مقدمه بیان می‌کنند. می‌فرمایند طبق این بیان، تمام این مواردی که عنوان شرط متأخّر را دارد، عنوان شرط مقارن را پیدا می‌کند. به چه بیان؟

می‌فرمایند این عقد که تقدّم واقعی تبعی دارد، کدام عقد موضوع صحت (که حکمی از احکام وضعیه است) واقع شده؟ شارع که می‌خواسته حکم به صحت کند، صحت؟ (این توضیح وضعی را روی کدام موضوع آورده داستانی است که من عرض می‌کنم). یک احتمال این است که بگوییم شارع، حکم را روی مطلق العقد آورده است. می‌فرمایند خیر، مطلق عقد، موضوع برای صحت واقع نشده است.

احتمال دوم بگوییم عقدی که موضوع برای صحت واقع شده، آن عقدی است که این تقدّم تبعی را دارد، اما کاری با حوادث تبعی نداریم. عقدی که واقع شود و علی جمیع حوادث تقدّم واقعی دارد. می‌فرمایند این هم نیست، مولا حکم صحت را روی این هم نیاورده است.

پس موضوع برای صحت چیست؟ موضوع برای صحت، «العقد المتقدم علي الحادث الخاص» است. عقدی که بر یک حادث خاص، تقدّم واقعی تبعی دارد.

حادث خاص چیست؟ حادث خاص؛ اجازه مالک است. موضوع برای صحت، «العقد المتقدم بالتحقق الواقعي لا بالتقدم الاضافي»؛ عقدی که تقدّم واقعی، منتها واقعی تبعی دارد، و این تقدّم واقعی اش علی الحادث الخاص است. بعد می‌فرماید اگر بعداً اجازه در ظرف خودش بیاید، آن اجازه، کشف از این می‌کند که این عقد، تقدّم واقعی بر آن حادث خاص دارد. اگر در موطن خودش اجازه نیاید، به همان فرض دوم بر می‌گردد، یعنی در آن فرض دومی که گفتیم عقد، تقدّم بر علی جمیع الحوادث دارد.

مرحوم امام می‌فرمایند موضوع صحت (که حکم وضعی است)، مطلق عقد نیست، عقدی که تقدّم واقعی مطلقاً بر سایر حوادث داشته باشد نیست، موضوع؛ «العقد المتقدم بالتحقق الواقعي علي الحادث الخاص» است، و این الآن مقارن است. بعداً وقتی اجازه در موطن و ظرف خودش می‌آید، کشف از وجود تقدّم واقعی بر آن حادث پیدا می‌کند، و این می‌شود شرط مقارن و دیگر عنوان شرط متأخّر را ندارد.

در آخر می‌فرمایند ما می‌دانیم این مطلبی را که بیان کردیم، برخلاف ظواهر ادله شرایط است، اما چه کنیم برای اینکه آن قاعده عقلیه انحراف پیدا نکند، راهی جز این نداریم.

اشکالات استاد محترم بر فرمایش مرحوم امام

نسبت به این بیان مرحوم امام با تمام دقت و لطافتی که در آن است، چند نکته به عنوان حاشیه به ذهن می‌رسد.

اشکال اول: ما می‌خواهیم تکلیف شرایط را در باب احکام و موضوعات احکام که تمام اینها عنوان عرفی و عقلایی دارد را معلوم کنیم. این بیان شما یک بیان دقیق فلسفی است و ارتباطی با آن عملیاتی که عقلاً در باب احکام و موضوعات احکام دارند ندارد.

اشکال دوم: ما نفهمیدیم چرا این بیان را در شرط تکلیف نیاورده‌اند. یعنی بین امام و مرحوم آخوند خراسانی این فرق هست. مرحوم آخوند شرط تکلیف و وضع را یک طرف قرار داد، شرط مأمور به را طرف دیگر. اما ایشان بین شرط تکلیف و شرط وضع جدایی انداخته‌اند. در حالی که همین بیانی که برای شرط وضع دارند، همین بیان در شرط تکلیف جریان دارد. آیا تکلیف، عنوان حادث زمانی نیست؟ تکلیف یک کار مولا است، آن هم «حادث زمانی»، عین همین بیانی که شما در باب وضع فرموده‌اید، در باب تکلیف جریان دارد و بالعکس، همان بیانی که در شرط تکلیف بیان فرمودید، همان بیان را می‌توانیم در شرط وضع جاری کنیم. پس اشکال دوم این شد که ما نتوانستیم از کلمات شما یک فرق اساسی بین اینها در بیاوریم. اشکال سوم: شما در فرمایشتان می‌فرمایید وقتی اجازه در موطن خود محقق شود این کشف از این می‌کند که عقد، تقدم واقعی علی الحادث الخاص دارد. طبق آن مقدمه‌ای که بیان فرمودید، تقدم، اگر تقدم ذاتی شد، تقدم ذاتی بر همه حوادث تقدم دارد، از جمله اجازه. شما نمی‌توانید بگویید موضوع، از یک طرف عقدي است که تقدم ذاتی دارد و از طرف دیگر علی الحادث الخاص را به آن ضمیمه کنید. تقدم ذاتی یعنی تقدم بر جمیع حوادث، که یکی هم همین حادث خاص است. بعبارة آخری؛ وقتی اجازه آمد، از ایشان سوال می‌کنیم، آیا باز عقد، تقدم بر حادث خاص دارد؟ خیر، وقتی اجازه آمد باز عقد تقدم واقعی علی الجمیع الحوادث دارد.

اشکال چهارم: ایشان در آخر بیانشان می‌فرمایند شاید صاحب فصول هم که گفته، آنچه که شرطیت دارد؛ تحقق است، مرادش همین نظر ما باشد. عرض می‌کنیم ایشان بین واقع تحقق و مفهوم تحقق فرق گذاشته‌اند، در حالیکه تحقق، فقط یک عنوان مفهومی است، تحقق فقط یک عنوان اضافی است و عنوان واقعی ندارد.

به نظر می‌رسد که این اشکالات بر مرحوم امام وارد باشد. هر چند همین‌ها را ما از خود اینها یاد گرفته‌ایم، نه اینکه حتماً بگوییم اشکالات مسلم است، این چیزهایی است که به ذهن می‌رسد و فاصله بین ما و یک مرد بزرگ اصولی مثل امام(ره)، فاصله بین قطره و دریاست، واقعاً هم اینطور است نه اینکه بخواهیم مبالغه کنیم. عظمت اصولی امام خیلی بالاست. با مبانی امام که کم‌کم آشنا شوید، به این نظر می‌رسید. اما روی این نکاتی هم که عرض کردیم دقت کنید. آخرین راه، برای حل مشکل شرط متأخر راهی است که إن شاء الله عرض خواهیم کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين